

فهرست

پیشگفتار.....	۱۳
مقدمه.....	۱۵
۱. درآمد	۱۵
۲. ساختار کتاب.....	۱۷
فصل ۱: مبانی نظری و کلیات.....	۲۹
۱. درآمد	۲۹
۲. مطالعات بدن	۳۰
۱-۲. رویکردها و بدن‌ها	۳۱
۱-۱-۲. رویکرد فرهنگی - اجتماعی	۳۲
۲-۱-۲. رویکرد سیاسی	۳۵
۳-۱-۲. رویکرد جنسیتی	۳۷
۴-۱-۲. رویکرد فلسفی	۳۸
۵-۱-۲. رویکرد عرفانی	۳۹
۶-۱-۲. رویکرد فقهی	۴۰
۷-۱-۲. رویکرد متافیزیکی	۴۰
۸-۱-۲. رویکرد زیست‌شناسانه	۴۱
۹-۱-۲. رویکرد روان‌شناسانه	۴۲
۱۰-۱-۲. رویکرد نشانه‌شناسانه	۴۳
۲-۲. از بدن یکپارچه تا بدن تکه‌تکه.....	۴۴

۳. تاریخ بدن در ادبیات..... ۴۶
- ۱-۳. مسئله دوره‌بندی..... ۴۹
- ۲-۳. بازنمایی بدن..... ۵۰
- ۳-۳. ژانر..... ۵۲

فصل ۲: بازنمایی بدن در ژانرهای پیشااسلامی..... ۵۵

۱. درآمد..... ۵۵
۲. پیکره متنی..... ۵۶
۳. رویکردها و بدن‌ها در سنت زرتشتی..... ۵۸
- ۱-۳. رویکرد هستی‌شناسانه..... ۵۹
- ۱-۱-۳. بدن انسان، بدن کیهان..... ۵۹
- ۲-۳. رویکرد زیست‌شناسانه..... ۶۴
- ۱-۲-۳. بدن مینوی، بدن گیتیانه، بدن پسین..... ۶۶
- ۲-۲-۳. گفتمان پزشکی و بدن گیتیانه..... ۶۹
- ۳-۲-۳. نسبت بدن و روان: از تقارن تا تقابل..... ۷۲
- ۳-۳. رویکرد فقهی..... ۷۵
- ۴-۳. رویکرد طبقاتی..... ۷۸
- ۵-۳. رویکرد جنسیتی..... ۸۱
- ۶-۳. رویکرد زیبایی‌شناسانه..... ۸۳
- ۷-۳. رویکرد فانتاستیک..... ۸۴
۴. بدن در سنت مانوی..... ۸۵

فصل ۳: بازنمایی بدن در ژانرهای عربی..... ۹۳

۱. درآمد..... ۹۳
۲. پیکره متنی..... ۹۴
۳. رویکردها و بدن‌ها..... ۹۵
- ۱-۳. رویکرد زیبایی‌شناسانه..... ۹۵
- ۱-۱-۳. در دوره جاهلی..... ۹۵
- ۲-۱-۳. در دوره اموی..... ۹۸

۱۰۱.....	۳-۱-۳. در دورهٔ عباسی.....
۱۰۳.....	۲-۳. رویکرد جنسیتی.....
۱۰۴.....	۱-۲-۳. کلیشه‌های جنسیتی و فرآیند جابه‌جایی.....
۱۱۰.....	۲-۲-۳. معشوق مذکر و حذف بدن.....
۱۱۳.....	۳-۳. رویکرد طبقاتی.....
۱۱۴.....	۱-۳-۳. بدن رئیس.....
۱۱۷.....	۲-۳-۳. بدن جنگاور.....

فصل ۴: بازنمایی بدن در ژانرهای علم‌الجمالی..... ۱۲۳

۱۲۳.....	۱. درآمد.....
۱۲۴.....	۲. پیکرهٔ متنی.....
۱۲۷.....	۳. علم‌الجمال.....
۱۲۸.....	۴. معیارهای جمال.....
۱۲۸.....	۱-۴. تصویری در تاریکی.....
۱۳۰.....	۲-۴. آمیختگی شاخصه‌ها.....
۱۳۵.....	۵. رویکردها و بدن‌ها.....
۱۳۵.....	۱-۵. رویکرد زیبایی‌شناسانه.....
۱۴۱.....	۲-۵. رویکرد غریزی.....
۱۴۷.....	۳-۵. رویکرد طبقاتی.....

فصل ۵: بازنمایی بدن در ژانرهای عاشقانه..... ۱۵۵

۱۵۵.....	۱. درآمد.....
۱۵۶.....	۲. پیکرهٔ متنی.....
۱۵۹.....	۳. رویکردها و بدن‌ها.....
۱۵۹.....	۱-۳. رویکرد ایدئولوژیک.....
۱۶۳.....	۱-۱-۳. تحلیل استعاره‌های بدنی.....
۱۶۶.....	۲-۳. رویکرد سیاسی.....
۱۶۸.....	۳-۳. رویکرد جنسیتی.....
۱۷۳.....	۴-۳. دو عشق، دو بدن.....

فصل ۶: بازنمایی بدن در ژانر هجو..... ۱۹۱

۱. درآمد..... ۱۹۱

۲. پیکرهٔ متنی..... ۱۹۲

۳. رویکردها و بدن‌ها..... ۱۹۳

۱-۳. رویکرد جمال‌شناسانه..... ۱۹۳

۲-۳. رویکرد اروتیک..... ۲۰۰

۳-۳. رویکرد جنسیت‌گرا..... ۲۰۲

فصل ۷: بازنمایی بدن در ژانر حماسی..... ۲۰۷

۱. درآمد..... ۲۰۷

۲. پیکرهٔ متنی..... ۲۰۸

۳. رویکردها و بدن‌ها..... ۲۰۹

۱-۳. رویکرد سیاسی..... ۲۰۹

۱-۱-۳. دو بدن شاه در حماسه‌های ملی..... ۲۰۹

۲-۱-۳. دو بدن شاه در حماسه‌های مذهبی و تاریخی..... ۲۱۶

۳-۱-۳. دو بدن پهلوان در حماسه‌های ملی..... ۲۱۹

۴-۱-۳. بدن پهلوان در حماسه‌های مذهبی..... ۲۲۵

۵-۱-۳. بدن انبوه توده..... ۲۲۷

۲-۳. رویکرد متافیزیکی..... ۲۲۹

۳-۳. رویکرد جنسیتی..... ۲۳۱

۱-۳-۳. بدن زنِ جنگجو..... ۲۳۱

۲-۳-۳. بدن زن معشوقه/ همسر..... ۲۳۵

۳-۳-۳. بدن زن سیاست‌مدار..... ۲۴۰

۴-۳. رویکرد اقتصادی..... ۲۴۲

۵-۳. رویکرد فانتاستیک..... ۲۴۳

فصل ۸: بازنمایی بدن در ژانر کلام..... ۲۴۹

۱. درآمد..... ۲۴۹

۲. پیکرهٔ متنی..... ۲۵۰

۲۵۱	۳. رویکردها و بدن‌ها.....
۲۵۲	۱-۳. رویکرد وجودشناسانه.....
۲۵۲	۱-۱-۳. بدن انسان، بدن کیهان.....
۲۵۴	۲-۱-۳. آناتومی ایدئولوژیک بدن.....
۲۵۸	۳-۱-۳. بدن جسمانی، بدن نورانی.....
۲۶۱	۴-۱-۳. بدن اصلی، بدن فرعی.....
۲۶۳	۵-۱-۳. بدن و اسماءالله.....
۲۶۳	۶-۱-۳. دوگانه‌های هم‌طراز.....
۲۶۴	۱-۶-۱-۳. روح و بدن.....
۲۶۸	۲-۶-۱-۳. نفس و بدن.....
۲۷۱	۷-۱-۳. دوگانه‌های ناهم‌طراز.....
۲۷۲	۲-۳. رویکرد کارکردگرایانه.....
۲۷۷	۳-۳. رویکرد متافیزیکی.....
۲۷۷	۱-۳-۳. زنده در گور.....
۲۷۹	۲-۳-۳. بدن‌های فانتاستیک.....
۲۸۶	۳-۳-۳. بدن خدا.....

فصل ۹: بازنمایی بدن در ژانرهای عرفانی..... ۲۹۵

۲۹۵	۱. درآمد.....
۲۹۶	۲. پیکره متنی.....
۲۹۷	۳. رویکردها و بدن‌ها.....
۲۹۷	۱-۳. رویکرد هستی‌شناسانه.....
۳۰۲	۱-۱-۳. دو بدن متقارن.....
۳۰۴	۲-۱-۳. تقابل دوگانه.....
۳۰۸	۲-۳. رویکرد سیاسی-اجتماعی.....
۳۰۸	۱-۲-۳. بدن کنترل‌شده و منضبط.....
۳۱۶	۲-۲-۳. از بدن ملامتی تا بدن عصیانگر.....
۳۲۱	۳-۲-۳. بدن مجنون.....
۳۲۶	۴-۲-۳. بدن شطاح.....

۳۲۸	 ۳-۳. رویکرد متافیزیکی
۳۲۸	 ۱-۳-۳. بدن کرامت‌مند
۳۳۱	 ۲-۳-۳. بدن قدیس
۳۳۹	 ۴-۳. رویکرد جنسیتی
۳۳۹	 ۱-۴-۳. تبغیض جنسیتی
۳۴۲	 ۲-۴-۳. بدنمندی معشوق ازلی
۳۴۷	 ۳-۴-۳. بدنمندی معشوق زمینی
۳۵۷	 فصل ۱۰: بازنمایی بدن در نگاره‌های دوره اسلامی
۳۵۷	 ۱. درآمد
۳۵۸	 ۲. منبع‌شناسی
۳۵۹	 ۳. تلفیق سنت‌ها
۳۶۱	 ۴. مکاتب نگارگری در ایران
۳۶۴	 ۵. رویکردها و نگاره‌ها
۳۶۵	 ۱-۵. رویکرد زیبایی‌شناختی
۳۶۵	 ۱-۱-۵. بدن پوشیده، بدن عریان
۳۶۸	 ۲-۱-۵. بدن زیبا
۳۷۴	 ۳-۱-۵. زیبایی و قدرت
۳۷۷	 ۲-۵. رویکرد جنسیتی
۳۷۷	 ۱-۲-۵. غیبت بدن مؤنث
۳۷۸	 ۲-۲-۵. بدن فاقد هویت جنسی
۳۸۳	 ۳-۲-۵. معشوق مذکر
۳۸۴	 ۴-۲-۵. کلیشه‌های جنسیتی
۳۸۹	 ۳-۵. رویکرد طبقاتی
۳۹۴	 ۴-۵. رویکرد متافیزیکی
۴۰۱	 نگاره‌ها و مرقعه‌ها
۴۳۳	 نمایه

مبانی نظری و کلیات

من بدنم هستم

۱. درآمد

این‌که مرلو پونتی اصالت را به بدنش می‌دهد، در مقابل دیدگاه فیلسوفانی است که در تقابل بدن با ذهن/روح، اولی را به خاک سیاه می‌نشانند و دومی را بر اوج ثریا می‌کشاندند. فیلسوفان بدن معتقدند که خلقِ مفاهیم، نظام‌های مفهومی و روش‌های استدلال، نتیجه همان ساختار عصبی و شناختی است که توانایی حسی-حرکتی را به ما می‌دهد. خرد، ویژگی ذهن ناجسمانی ما نیست؛ بلکه حاصل جزئیات بدن ما و پیچیدگی‌های ساختار عصبی ذهن ماست (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴: ۲۰). همین یکی دو گزاره ساده کافی بود تا تاریخی را به چالش بکشد که همواره بدن را به حاشیه رانده بود. این نگرش تازه، بدن را از حاشیه به متن آورد و به انسان فرصت داد تا بار دیگر بر خود و در خود بنگرد و به سطحی از خودشناسی برسد که در طرز نگاه پیشین دست‌یافتنی نبود. به‌خصوص که مسئله فقط به حلقه فیلسوفان بدن محدود نماند و جامعه‌شناسان، روان‌شناسان، زبان‌شناسان و محققان علوم شناختی یکی پس از دیگری وارد میدان شدند و خواستند در مسیری گام نهند که فلسفه جسمانی باز کرده بود.

تاریخ بدن در ادبیات با نفوذ به لایه‌های پنهانی نوشتارها زمینه تحقیقات فراوانی را نه تنها برای پژوهشگران حوزه ادبیات؛ بلکه برای محققان دیگر شاخه‌های علوم انسانی نیز فراهم می‌آورد؛ چراکه اساساً دارای ماهیتی بینارشته‌ای است؛ سری در فلسفه جسمانی دارد

و سویی در جامعه‌شناسی و روان‌شناسی بدن، یک شاخه آن در خانه نشانه‌شناسی است و شاخه دیگرش در تاریخ و ادبیات. اگر بپذیریم که گفتمان‌ها پیوسته بر بدن‌ها ثبت و ضبط می‌شوند، تاریخ بدن در ادبیات یکی از بهترین منابع برای طراحی اطلس تاریخی گفتمان‌ها در ایران و قلمرو زبان فارسی است؛ اما اینکه تاریخ بدن در ادبیات چیست و ارتباط آن با دیگر شاخه‌های علوم انسانی چگونه است، بحث‌هایی است که در همین فصل بدان‌ها خواهیم پرداخت. بر این اساس، پرسش‌های محوری فصل نخست به قرار زیر است:

- تاریخ بدن در ادبیات چیست و چه هدفی را دنبال می‌کند؟

- مبنای دوره‌بندی در چنین تاریخی چیست؟

- چگونه می‌توان بین تاریخ، ادبیات و مطالعات بدن رابطه برقرار کرد؟

- کدام نظریه یا نظریه‌ها مبنای تئوریک تحقیق حاضر را تشکیل می‌دهد؟

- با عنایت به اینکه مطالعات بدن سابقه چندانی ندارد، آیا ادبیات کلاسیک فارسی چنان ظرفیتی دارد که بتوان با نظریه‌ای مدرن به سراغ آن رفت؟

۲. مطالعات بدن

ما در این کتاب نظریه واحدی را اساس قرار نمی‌دهیم. مبنای کار ما «نظریه زمینه‌ای» است؛ نظریه‌ای که دو ویژگی اصلی دارد: نخست، زمینه‌ها و مقدمات شکل‌گیری یک نظریه تازه را فراهم می‌آورد و دوم، به محقق کمک می‌کند تا بر کثرفهمی‌ها و پیش‌داوری‌هایی فائق آید که ممکن است در مسیر تحقیق گریبانگیر او شود (انسلم و جولیت، ۱۳۸۷: ۵۷). منشوری را در نظر آورید که مقابل شما گذاشته‌اند و می‌چرخانند. چرخش منشور نه تنها طیف‌های نور را مشخص می‌کند؛ بلکه علاوه بر آن در هر چرخش، تصویری متفاوت و تازه از نور به چشم شما می‌تاباند. داستان مطالعات بدن از این گونه است. محققان مختلفی بدن را در مرکز توجهشان قرار داده‌اند و هر کسی از منظر خود بدان نگاه کرده و از ظن خود یار آن شده است.

مسئله ابتدا ساده به نظر می‌رسد؛ اما وقتی می‌بینیم جامعه‌شناسی مثل داگلاس پس از کلی مقدمه‌چینی علمی به این نتیجه قطعی می‌رسد که «بدن بیانگر وضعیت جامعه است» (ایناتلو، ۱۳۹۵: ۴۰) یا اینکه درک ما از خود و «دیگری» از طریق بدن شکل می‌گیرد، کم‌کم همین دست و پا و سر و صورت ساده در نظرمان به رسانه‌هایی تبدیل می‌شوند که کلی معانی

ضمنی را با خود حمل می‌کنند. بعد که کمی جلوتر می‌رویم و به اصطلاحاتی نظیر «بدن‌مندی» می‌رسیم - که به معنای تجربه‌های متنوع زیستی ما در قالب «بدن و جهان» است و شاکله‌های مفهومی را در ذهنمان ایجاد می‌کند - باز بدن برایمان جدی‌تر می‌شود و نسبت به آن احترامی ویژه قائل می‌شویم؛ درست مثل بت پرستی که ذره‌ذره متوجه ابعاد زیبای بت خویش می‌شود. اگر همچنان در جادهٔ جنگلی مطالعات بدن پیش برویم، به تدریج «کلیت ساختاریافته‌ای» در برابرمان پدیدار می‌شود که فقط مجموعه‌ای گوشت، پوست، استخوان، رگ و اعصاب نیست؛ بلکه دفتر ایامی است که تحول فرهنگ بشری را در خود ثبت کرده است؛ ابزاری است که صاحبان قدرت از آن برای نظارت اجتماعی و عملی بهره گرفته‌اند (کریگان، ۱۳۹۵: ۲۸۱)؛ پایگاهی است که گفتمان‌ها بر آن اجرا و اعمال می‌شوند و سطحی است که رخدادهای بر آن نقش می‌بندند (میلز، ۱۳۹۲: ۱۳۴). حتی این‌جا که بدن برایمان تبدیل به یک گفتمان شده، پایان راه نیست؛ اما اجازه بدهید در فصل‌های بعدی دست شما را بگیریم و شما را به دیدن مناظری ببریم که در طی طریق دیدیم و گزارشش را نوشتیم.

بدن، تجربهٔ زیستهٔ ما و اجدادمان را در خود و بر خود دارد و متناسب با تغییرات تاریخی بشر، تعریف و فهم آن هم تغییر کرده است. بنابراین پدیده‌ای برساخته است. شرط لازم «برساختگی» این است که شرایط تاریخی، فرهنگی و گفتمانی مختلف، تلقی‌های متفاوتی از آن به دست می‌دهد. ما می‌توانیم بدن را در چهارچوب یک فرهنگ خاص یا فراتر از یک فرهنگ منتها در بازهٔ زمانی محدودی مطالعه کنیم؛ اما چه تحقیقمان در زمانی باشد و چه هم‌زمانی، در یک نکته نباید تردید کرد و آن اینکه چون بدن، برساخته است، تلقی‌های متفاوت از آن وجود دارد و وقتی تلقی‌ها متفاوت شد، رویکردها نیز متنوع و متعدد می‌شود. موافق هستید برخی از این رویکردها را به اجمال بررسی کنیم؟

۲-۱. رویکردها و بدن‌ها

بدن، نخستین، دم‌دست‌ترین و دیرپاترین پدیده‌ای است که انسان در سرتاسر زندگی‌اش با آن سروکار دارد. همین امر سبب شده همه چیز را با محوریت بدن درک و تعریف کند و همه شاخه‌های علوم به‌نحوی با بدن ارتباط داشته باشند و همهٔ دانشمندان دست‌کم در سطح استعاره‌هایی که به کار می‌برند، به آن متوسل شوند؛ از فیلسوفان گرفته تا جامعه‌شناسان و

دانشمندان علوم شناختی، از روان‌شناسان گرفته تا پزشکان، فقیهان، عارفان، متکلمان، ادیبان و دیگر فعالان حوزه دانش و فرهنگ که هر یک متناسب با اقتضائات زمینه کاری خودشان «تصویر و تصویری» از بدن ارائه می‌دهند که با دیگری تفاوت دارد و همین تصویر و تصورات است که در نهایت منجر به شکل‌گیری رویکردهای متنوع و متعدد می‌شود.

۱-۱-۲. رویکرد فرهنگی - اجتماعی

می‌دانیم که اصطلاح «فرهنگ» چنان پهنه معنایی وسیعی را در بر می‌گیرد که همه رویکردهای دیگر را شامل می‌شود. به هم‌پوشانی انواع رویکردها نیز وقوف داریم. علت هم‌پوشانی هم این است که موضوع تحقیق، بدن است و بدن را نمی‌توان به پاره‌هایی کاملاً مجزا تقسیم کرد. با وجود این هم‌پوشانی‌ها، می‌کوشیم در ذیل هر کدام از رویکردها توضیح دهیم که دقیقاً منظورمان از آن رویکرد خاص چیست. در استفاده از اصطلاح فرهنگ در این رویکرد، به معنای کهن آن از ریشه فرهنگیدن، به معنای آموختن و آموزش دادن، نظر داریم. بنابراین مقصودمان آن بخش از کنش‌های بدنی است که آموختنی است و از فرهنگی به فرهنگ دیگر تفاوت دارد. آنچه را که ما «رفتارهای طبیعی بدن» فرض می‌کنیم، درواقع از طریق آموزش به ما منتقل شده و بنابراین بار فرهنگی دارد. بدن‌های ما از جهت طبقه، جنسیت و قومیت به‌طور اجتماعی و فرهنگی برساخته می‌شوند. بسیاری از رفتارهای بدنی در فرهنگ‌های مختلف متناسب با تعریفی است که در آن فرهنگ از بدن وجود دارد؛ چه رفتارهای معمولی و روزمره؛ مثل پوشش بدن و طرز آرایش سر و مو و چه رفتارهای سمبلیک؛ مثل ختنه‌کردن.

جامعه‌شناسی به دلیل تناسب فراوان با مطالعات بدن، بیش از دیگر شاخه‌های علوم انسانی به بدن پرداخته است. جامعه‌شناسانی مثل اروینگ گافمن کانادایی تبار، پی‌یر بوردیوی فرانسوی و آنتونی گیدنز بریتانیایی مستقیماً به بدن نپرداختند؛ اما مفاهیمی اساسی را تبیین کردند که بعدها در جامعه‌شناسی بدن پیوسته بدان‌ها ارجاع داده شد. کمی بعد کسانی مثل مارسل موس و بروتون مستقیماً و مستقلاً وارد این بحث شدند و «جامعه‌شناسی بدن» را پی افکندند. بدن در این رویکرد بیش از آنکه به عنوان مجموعه‌ای از سلول‌هایی تعریف شود که مکانیزم‌های تکثیر سلولی آن را تولید می‌کند، «برساخته‌ای اجتماعی-فرهنگی» است که بار ارزشی نمادین دارد. هویت بدن را نه سلول‌ها بلکه شرایط فرهنگی، اجتماعی، عقیدتی

و سیاسی‌ای می‌سازد که بر بدن سایه افکنده است. بنابراین تمامی کنش‌های بدنی، معانی ضمنی و تصریحی دارند.

جامعه‌شناسان بدن اصطلاح «فنون بدن» را وضع کردند تا مقصودشان را بهتر توضیح دهند. فنون بدن مجموعه‌ای از کنش‌ها و مهارت‌های بدنی را در بر می‌گیرد که آدم‌ها در خلال زندگی «می‌آموزند» و از رفتارهای کاملاً معمولی؛ مثل راه رفتن، غذا خوردن، لباس پوشیدن شروع شده تا رفتارهای آیینی و نمادین؛ مثل طرز عمل دست و پا هنگام دعا کردن و نماز خواندن، ختنه کردن، رقص و سماع عرفانی، خالکوبی و اقدامات مربوط به سلامت و کنش‌های تربیتی و ورزشی و موارد دیگر را شامل می‌شود. قسمت جالب ماجرا این است که کنترل و مدیریت بدن هم به وسیله همین فنون بدن انجام می‌گیرد. آدم‌ها برای کنترل و تربیت بدنشان از شیوه‌های مختلفی استفاده می‌کنند. اجازه بدهید به برخی از آن‌ها اشاره کنیم؛ مثلاً گروهی از مردم برای کنترل و تربیت بدنشان، به سراغ برخی از «طرح‌های بدنی» می‌روند؛ رفتارهایی نظیر رژیم غذایی و ورزش‌های سخت؛ جماعتی از «گزینه‌های بدنی» استفاده می‌کنند؛ منظور از گزینه‌های بدنی، آن دسته از تغییرات بدنی است که از طریق عمل جراحی و یا خالکوبی صورت می‌پذیرد؛ برخی آدم‌ها به «رژیم‌های بدنی» ای علاقه‌مند هستند که به ریاضت‌های سخت مذهبی و آیینی توجه دارد؛ بعضی‌ها از «طرح‌های استوارکننده»؛ مثل آرایش کردن و معطر کردن استفاده می‌کنند؛ گروهی به سراغ «طرح‌های مکمل» از قبیل عینک‌زدن و معطر کردن می‌روند (اسمیت و رایلی، ۱۳۹۴: ۴۹۲) و همه این‌ها فنون بدن هستند. هیچ وقت فکر می‌کردید داستان بدن این‌قدر پیچیده و تودرتو باشد؟

درعین حال باید توجه داشت که فنون بدن از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر تفاوت دارند. ممکن است رفتاری بدنی در یک فرهنگ ارزش باشد و در فرهنگ دیگر ضد ارزش. همچنین بسیاری از این فنون برساخته اجتماعی است و بنابراین معانی متعددی را با خود حمل می‌کنند و حامل ارزش‌های نمادین خاصی هستند؛ مثلاً بدن و فنون بدن معنای طبقاتی هم دارد؛ چون سلیقه طبقاتی و عادت‌واره‌های طبقات اجتماعی را بازنمایی می‌کند. مری داگلاس با طرح ایده «بدن طبیعی» و «بدن اجتماعی» توجه ما را به این نکته جلب می‌کند که تجربیات بدن طبیعی با عنایت به طبقه‌بندی‌های اجتماعی تغییر می‌کنند و بین بدن طبیعی و اجتماعی رابطه‌ای متقابل وجود دارد؛ هر کدام قوی‌تر باشد، بر دیگری تأثیر بیشتری می‌گذارد.